

تأثیر سرمایه فرهنگی و عادت واره های والدین بر جامعه پذیری جنسیتی فرزندان (مورد مطالعه شهر کرمانشاه)

(صفحات ۶۷ تا ۸۸)

DOR:20.1001.1.17358663.1400.16.47.3.3

نوع مقاله: پژوهشی

فاطمه تقی زاده^۱ * باقر ساروخانی^۲

پذیرش: ۹۹/۱۱/۳۰

دریافت: ۹۹/۱۱/۲۵

چکیده

امروزه مسئله‌ی سرمایه‌ی فرهنگی و جامعه‌پذیری جنسیتی از سوی متفکران و نظریه‌پردازان بسیاری مطرح شده است و شرایط فعلی جهان، گسترش ارتباطات و صنعتی شدن بر اهمیت موضوع افزوده است. پیر بورديو در سال ۱۹۷۳ سرمایه‌ی فرهنگی را مطرح ساخت. به اعتقاد وی افراد به واسطه‌ی داشتن این نوع از سرمایه، می‌توانند روایت خویش از دنیای اجتماعی را بر دیگران تحمیل نمایند. با توجه به اهمیت سرمایه فرهنگی، در این مقاله تأثیر سرمایه‌های فرهنگی و عادت واره های والدین بر جامعه‌پذیری جنسیتی فرزندان مورد بررسی قرار گرفته است. رویکرد پژوهش، توصیفی – علی و به روش پیمایشی و به لحاظ زمانی، به صورت مقطعی انجام یافته است. جامعه‌ی آماری فرزندان ۱۶ تا ۲۵ سال و والدین ۳۵ تا ۷۰ سال شهر کرمانشاه است که بر اساس آن تعداد ۳۸۵ نفر از والدین و ۳۸۵ نفر از فرزندان به عنوان حجم نمونه تعیین شده‌اند. یافته‌های تحقیق نشان داد بین متغیرهای مستقل (سرمایه فرهنگی، عادت واره) و جامعه‌پذیری جنسیتی فرزندان، رابطه‌ی قابل قبول و معناداری وجود دارد. لازم به ذکر است ۶۱ درصد از تغییرات متغیر جامعه‌پذیری جنسیتی فرزندان توسط متغیرهای مستقل پیش‌بینی شده است.

واژگان کلیدی: سرمایه فرهنگی، عادت واره، جامعه‌پذیری جنسیتی، فرزندان.

۱. دانشجوی دکترا جامعه شناسی - گروه های اجتماعی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

f_naghizadeh63@yahoo.com

saroukhanibagher@gmail.com

۲. استاد جامعه شناسی، دانشگاه تهران. (نویسنده مسئول)

۱- بیان مسأله

سرمایه فرهنگی اصطلاحی جامعه‌شناختی است که در سال ۱۹۶۰ توسط پیر بوردیو مطرح شد. قبل از این زمان، مفهوم سرمایه تنها برای سرمایه انسانی و طبیعی بازتولید شد، اما بعدها به حوزه‌ی فرهنگ و هنر راه یافت و مفهوم سرمایه فرهنگی به وجود آمد. (دهقان پور، ۱۳۹۴: ۵۶) در نظریه‌ی بوردیو، مالکیت سرمایه فرهنگی به فرد اجازه می‌دهد در حوزه‌ی تولید فرهنگی اعمال کنترل نماید. (عبدالصمدی، ۱۳۹۶: ۶۷) بوردیو از کارکردهای سرمایه فرهنگی به حفظ و نگهداری موقعیت یا تغییر موقعیت افراد در سلسله‌مراتب ساختارهای اجتماعی توجه می‌کند و تأثیر سرمایه‌های افراد را در سبک زندگی آنان مورد توجه قرار می‌دهد. (جعفری آذر جار چلو، ۱۳۹۶: ۲۷) به‌طور کلی داشتن سرمایه فرهنگی، کارکردهای مختلفی دارد: کسب مشروعیت از طریق بقیه سرمایه‌ها منوط به تبدیل آن به سرمایه فرهنگی است. کسی که به واسطه سرمایه فرهنگی مشروعیت دارد می‌تواند روایت خویش از دنیای اجتماعی را بر دیگران تحمیل نماید و می‌تواند خود را از الزامات زندگی روزمره جدا کند و نوعی گزینش دلخواه در عرصه‌ی فرهنگ انجام دهد. (سبحانی لیل آبادی و پیری، ۱۳۹۶: ۱۲۲) کاربرد ابعاد مختلف سرمایه فرهنگی موجب تفاوت در نحوه‌ی زندگی و بروز سلیقه‌های گوناگون گردیده که به تبع آن، تفاوت در کسب موقعیت‌های برتر اجتماعی و استفاده از امکانات مختلف را موجب می‌شود (عبدالصمدی، ۱۳۹۶: ۶۷) و از نظر بوردیو شامل گرایش‌ها، شیوه‌ها و کیفیت‌های فکری و عادت‌های دیرپایی می‌شود که از طریق آموزش و جامعه‌پذیری به دست می‌آیند. (حقیقتیان، ۱۳۹۳: ۵۶) از آنجاکه عادت واره هم می‌تواند جزء مؤلفه‌های سرمایه فرهنگی باشد و هم به‌عنوان متغیری جداگانه که بیانگر حالات، ترتیبات، طرح‌واره‌ها و شکل‌های شناختی است و عمیقاً در شخص درونی شده‌اند، در نظر گرفته شود می‌توان اظهار نمود که عادت واره هم می‌تواند حالت ذهنی و هم ملموس داشته باشند. (اشال، ۱۵۱: ۲۰۰۰) عادت واره‌ها افراد را آماده می‌کنند تا شکل‌هایی از عمل را انتخاب کنند که احتمال موفقیتشان با توجه به منابع و تجارب گذشته بیشتر است. (سوارتز، ۲۰۰۲: ۶۶) از نظر بوردیو عادت واره پلی است میان روابط عینی و رفتارهای فردی، مفهوم عادت واره نشان‌دهنده‌ی نظامی از خصلت‌های پایدار است که فرد در جریان جامعه‌پذیری به دست آورده است. خصلت‌ها عبارت‌اند از نگرش‌ها، احساسات، تمایلات

ادراکی و اندیشه‌هایی که افراد به علت شرایط عینی وجودی خود آن‌ها را درونی کرده‌اند، لذا این خصلت‌ها به صورت اصول ناآگاهانه، کنش، ادراک و بازاندیشی عمل می‌کنند. (بون ویتز، ۱۳۹۱: ۸۹) به عبارت روشن‌تر، عادت واره مبنای چیزی است که در معنای متداول شخصیت فرد نامیده می‌شود (همان، ۹۲) به گفته‌ی بورديو کنش‌ها را عادت واره‌ها تولید می‌کنند، پس همه‌ی کنش‌ها دارای نشانه‌هایی از ساختار عادت واره‌ها هستند که آن‌ها را تولید می‌کند، فرد از طریق تجربه عادت واره‌ها را مشاهده نمی‌کند بلکه آثار آن را در کنش‌ها و باورهای می‌بیند که عادت واره را برمی‌انگیزند. (گرنفل، ۱۳۹۳: ۱۲۱) نکته‌ی بسیار مهم این است که کلیه‌ی این مؤلفه‌ها از طریق فرآیند جامعه‌پذیری اولیه توسط هر فرد درونی می‌شود. کودک از طریق درونی کردن این مؤلفه‌ها در بستر خانواده به شکل‌گیری عادت واره در خود کمک می‌کند. جامعه‌پذیری فرایندی است که توسط آن، انسان‌ها چارچوب‌های اعتقادی، ارزشی و گرایش‌های موجود در جامعه را کسب می‌کنند. کاردینر معتقد است، فرایند جامعه‌پذیری وسیله‌ی رسیدن به توافق جمعی میان اعضای جامعه است که فرد از طریق آن، شیوه‌ها، ارزش‌ها و نقش‌های اجتماعی را فرامی‌گیرد. (ساروخانی و شکر بیگی، ۱۳۹۳: ۱۴۹) جامعه‌پذیری جنسیتی زیرمجموعه‌ی جامعه‌پذیری می‌باشد و بخشی از اجتماعی شدن است که به وسیله آن نه تنها کودکان موجودات اجتماعی می‌شوند، بلکه به اشخاصی با ویژگی‌های مردانه یا زنانه تبدیل می‌شوند. در این وضعیت جنسیت یعنی زن یا مرد بودن دربردارنده‌ی مجموعه‌ای از ویژگی‌ها و رفتارهایی است که در درون هر جامعه‌ای برای زنان و مردان شایسته است. (دشتی و حسینی، ۱۳۹۴: ۱۵۹) در تمامی جوامع بشری افراد برحسب ملاک‌های اجتماعی نظیر نقش و پایگاه دسته‌بندی می‌شوند. یکی از ملاک‌های اجتماعی برای دسته‌بندی افراد جامعه جنسیت است (حسینی، ۱۳۹۱: ۲) به عقیده‌ی بسیاری از جامعه‌شناسان، جنسیت یگانه و ویژگی مهم است که تعیین‌کننده ادراکات، نگرش‌ها و رفتارها و منزلت افراد در جامعه بوده و تحت تأثیر یادگیری اجتماعی و فرهنگی شکل می‌گیرد. جامعه‌شناسان بر این باورند جنسیت حداقل دارای سه سطح است: سطح فردی (متشکل از نقش‌ها و هویت‌های فردی) سطح بین فردی و نقش متقابل (شامل شیوه‌های رفتار کردن با دیگران) و سطح کلان و اجتماعی (دربردارنده باورهای فرهنگی و توزیع منابع) (پور جبلی و هیبتی، ۱۳۹۲: ۲) «خانواده، به عنوان پراهمیت‌ترین منبع اعمال تبعیض جنسی

در جامعه‌پذیری قلمداد می‌شود. جامعه‌پذیری جنسیت از طریق تعامل والد - کودک و روش‌هایی که والدین محیط کودکشان را سازمان‌دهی می‌کنند تحقق می‌یابد» (رنزتی و کوران، ۱۹۸۸: ۶۷) مسئله‌ای که باعث تأثیر عمیق خانواده بر روی افراد است، نوع رابطه بین آنهاست. کودک در سال‌های اولیه به کانون خانواده تعلق دارد و در اثر وابستگی زیستی، عاطفی، پایه‌ای‌ترین آموزه‌های اجتماعی را در خانواده می‌آموزد و با توجه به اینکه برای ارزشیابی آموخته‌های خود مرجع دیگری نمی‌شناسد، آنچه از طریق این فرایند بر او عرضه می‌شود عمیقاً درون‌ریزی می‌کند و تقریباً تمام ابعاد وجودی او در این مقطع مسخر این جریان خواهد بود. (پوررحیمی، ۱۳۹۵: ۳) اهمیت خانواده از این روست که محلی برای انتقال ارزش‌ها و باورها است. از شیوه‌ی غذا خوردن فرد تا چگونگی طرز فکر او همه از این نهاد نشئت می‌گیرد. در واقع این نهاد سیستم به هم پیوسته‌ای است که اعضاء آن بر اساس نقش و جایگاهی که دارند بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند. کودکان ارزش‌ها و شیوه‌های نگاه به دنیا را از طریق روابط با والد خویش می‌آموزند و به این طریق به‌عنوان مهم‌ترین عنصر شکل‌دهی به شخصیت کودک با اتخاذ شیوه‌های تربیتی متفاوت می‌توانند تأثیرات متفاوتی را بر شاخصه‌های شخصیتی آنان را بر جای گذارند؛ بنابراین می‌توان اظهار داشت منشأ اساسی جامعه‌پذیری جنسیتی در خانواده صورت می‌پذیرد. دیدگاه جنسیتی والدین سبب می‌شود تا در تمامی ابعاد پسرانشان را بر دختران خویش ترجیح دهند و امتیازاتی را به پسرانشان صرف مذکر بودنشان اعطا کنند و یک سری مزایا را از دختران خویش دریغ دارند و به تبع این برجسته‌سازی مردیت در ذهن فرزندان، تفاوت‌هایی در جامعه‌پذیری آنان بر حسب جنسیتشان ایجاد می‌شود.

امروزه پیشرفت گسترده‌ی فناوری اطلاعات و صنعتی شدن جنبه‌های مختلف زندگی افراد را تحت تأثیر قرار داده و باعث تغییراتی در سبک و شیوه‌ی زندگی مردم شده است. گسترش فناوری و اینترنت مانند ارتباط با دیگران از طریق شبکه‌های مجازی سبب تغییراتی در ذائقه و منش انسان امروزی در عرصه فرهنگی شده و باعث گردیده تا سطح تحصیلات و سرمایه فرهنگی افراد تغییر یابد. در چنین شرایطی مطالعه‌ی تأثیر سرمایه فرهنگی بر جامعه‌پذیری جنسیتی فرزندان حائز اهمیت است. از سوی دیگر با توجه به اظهارات بوردیو در باب تأثیرات سرمایه فرهنگی بر نگرش و رفتار افراد در زمینه‌های مختلف اجتماعی و فردی و با توجه به روابط والدین و سهمی که هر کدام از

آنان از سرمایه فرهنگی دارند. مسئله‌ی اصلی پژوهش این است که آیا بین سرمایه فرهنگی والدین و جامعه‌پذیری جنسیتی فرزندانشان رابطه وجود دارد؟

۲. ادبیات پژوهش

۲-۱. ادبیات تجربی

در پژوهش پور رحیمی و همکاران (۱۳۹۹) متغیرهای مستقل (سرمایه فرهنگی تجسم‌یافته، سرمایه فرهنگی عینیت یافته، سرمایه فرهنگی نهادی، پایگاه اقتصادی-اجتماعی) ۲۹/۳، ۴۳/۸ و ۱۷/۸ درصد از تغییرات متغیرهای وابسته (سبک‌های مستبدانه، مقتدرانه و سهلگیرانه) را تبیین می‌کنند. شیری و جهانگیری (۱۳۹۷) به این نتیجه رسیدند که بین نقش دوستان و مدرسه در جامعه‌پذیری جنسیتی فرزندان خانواده‌های طلاق و معمولی تفاوت معنادار وجود ندارد؛ رسانه‌ها و خانواده در جنسیت‌گرایی فرزندان نقش داشته و تأثیر این عوامل در جنسیت‌گرایی فرزندان خانواده‌های عادی بیشتر از خانواده‌های طلاق است. مشیرزاده و رضایی (۱۳۹۷) نشان دادند: اینترنت به‌عنوان یکی از ابزارهای پرنفوذ، نه تنها مواجهه‌ی زنان با زیست-جهان بیرون از اندرونی را تسهیل می‌کند، بلکه منجر به روابط و سازوکارهایی می‌شود که به گفته‌ی خود آنان در مخالفت با هنجارهای سنتی هستند. آفاجانگلو و مظلومی (۱۳۹۳) دریافتند که بین «پذیرش عقاید فمینیستی، عقاید کلیشه‌ای جنسیت، سطح تحصیلات والدین، تعداد فرزندان، سن» و جامعه‌پذیری جنسیتی فرزندان رابطه‌ی معنی‌داری وجود دارد، اما بین جامعه‌پذیری جنسیتی فرزندان از دیدگاه زنان و مردان تفاوت معنی‌داری مشاهده نشده است. نتایج پژوهش حسینی و احمدی (۱۳۹۲) نشان داد که بین متغیرهای سرمایه فرهنگی و اجتماعی والدین و گرایش آن‌ها به تبعیض جنسیتی رابطه‌ی معناداری وجود دارد؛ امری (۱۳۸۶) در پژوهشی به این نتیجه رسیده است که بین اعتقاد والدین به باورهای فمینیستی و نحوه‌ی جامعه‌پذیری جنسیت رابطه‌ی منفی وجود دارد؛ بین اعتقاد والدین به باورهای قالبی جنسیت و نگرش آن‌ها درباره‌ی نحوه‌ی جامعه‌پذیری جنسیت رابطه‌ی مثبتی وجود دارد. پژوهش آزاده و دهقان فرد (۱۳۸۵) بیانگر این است که بین شیوه‌ی جامعه‌پذیری نقش‌های جنسیتی، سرمایه‌ها و منابع در دسترس زنان و شکل روابط در خانواده جهت‌یاب با خشونت علیه زنان رابطه‌ی معنادار وجود دارد. برتراند (۲۰۱۹) در پژوهشی

بیان نمود دختران و پسران زمانی که وقت بیشتری با مادری غیر متأهل صرف می کنند، نگرش جنسیتی لیبرال تری پیدا می کنند. در خانواده های سالم، نگرش جنسیتی پسران، بیش از دختران، تحت تأثیر مثبت الگوی مادر شاغل ظاهر می شود، خصوصاً اگر مادر نیز نان آور اصلی خانواده باشد. با این حال، تأثیر قرار گرفتن کودکی در معرض مادری با قدرت اقتصادی بیشتر، بر نگرش جنسیتی پسران در خانواده های محافظه کار جنسیتی کمتر است. باسو و همکاران (۲۰۱۷) نشان دادند نوجوانان و والدین مادر را به عنوان بازیگر اصلی شناسایی کردند که با نوجوانان ارتباط برقرار می کنند که چگونه لباس بپوشند و چه نقش های جنسیتی را بازی کنند، اگرچه پدران نیز به عنوان فرد تأثیر گذار ذکر شده اند. لاوسون و همکاران (۲۰۱۵) بیان نموده اند تفکیک شغلی جنسیتی همچنان در جهان مرسوم مانده است. با استفاده از داده های جمع آوری شده از مادران، پدران و کودکان تقریباً بالای ۱۵ سال، نتایج نشان داد که ارتباط بین تجارب اجتماعی شدن کودک (۱۰-~) و دستیابی شغلی (۲۶-~) به جنسیت کودک بستگی دارد. برای پسران و نه دختران، نگرش سنتی مادران نسبت به نقش زنان دستیابی به مشاغل بیشتر جنسیتی را پیش بینی کرد. علاوه بر این، بیشتر وقت گذراندن با پدران در دوران کودکی پیش بینی کرد که دختران کمتر و پسران بیشتر در بزرگسالی مشاغل را بر اساس نوع جنسیت کسب کنند. گوئر (۲۰۱۴) در پژوهشی نشان داد زنان جوان رفتارهای برابری طلبانه ی جنسیتی را بیشتر از پسران جوان ابراز داشتند، اما محدودیت های بیشتری نسبت به مردان جوان در استقلال خود گزارش دادند؛ مردان جوان رفتارهای تبعیض آمیز جنسیتی را در خانوارهای خود بیشتر از جوانان دختر تشخیص دادند؛ مدل های پواسون نشان داد که زنان جوان مشکلات بهداشت روانی بیشتری را تجربه می کنند، در حالی که خانواده های آنها بیشتر از زنان به پسران علاقه مند می شوند، در حالی که همین رفتارها در مردان جوان با مشکلات روانی کمتری همراه است. هوانگ^۱ (۲۰۱۵) نشان داد والدین بین فرزندانشان تبعیض قائل می شوند و بیشتر فرزند پسر را ترجیح می دهند و بیشتر در آموزش خصوصی برای پسران هزینه می کنند. لیپر (۲۰۱۳) نشان می دهد که تغییرات چشمگیر نقش های جنسیتی زنان و مردان و خروج از خانواده در نیم قرن اخیر در کشورهای صنعتی رخ داده

^۱ Hwang

است. بسیاری از مادران به کارهای بیرون از خانه روی آورده‌اند و حتی پدران در فرایند تربیت فرزندان خود نسبت به گذشته بیشتر فعال شده‌اند. کرایکمپ و ایک (۲۰۱۰) در پژوهش بازتولید سرمایه فرهنگی بین نسلی یک دیدگاه سه‌گانه نشان می‌دهد بین حالات سه‌گانه سرمایه فرهنگی و انتقال منابع فرهنگی به فرزندان رابطه معناداری وجود دارد. تعدد تحقیقات انجام‌شده در مورد متغیرهای جامعه‌پذیری جنسیتی و سرمایه فرهنگی بیانگر اهمیت متغیرهای موردبررسی در این مقاله است. این تحقیقات رابطه‌ی بین یکی از متغیرهای تحقیق با متغیرهای دیگر را بررسی کرده‌اند. نتایج تحقیقات پیشین نشان می‌دهد میزان سرمایه‌ی خانواده، متغیر مهمی است و محققان سعی کرده‌اند که از میزان سرمایه فرهنگی در تحلیل‌های نظری و تجربی استفاده کنند که در اکثر این تحقیقات نقش سرمایه فرهنگی و تأثیر آن در متغیرهای دیگر بررسی شده‌اند. از طرف دیگر عوامل مختلف اجتماعی و اقتصادی مؤثر در جامعه‌پذیر کردن فرزندان در اکثر تحقیقات بررسی شده است، اما در هیچ کدام از تحقیقات به‌طور مستقیم به رابطه‌ی بین اشکال ۳ گانه سرمایه فرهنگی والدین، عادت واره‌ها و جامعه‌پذیری جنسیتی فرزندان اشاره نشده است. از نکات دیگر درباره‌ی وجه ممیزه پژوهش حاضر با سایر تحقیقات صورت گرفته، جامعه آماری موردبررسی از جمله جوامعی است که کمتر درباره‌ی جامعه‌پذیری جنسیتی فرزندان در آن تحقیقی صورت گرفته است.

۲-۲. ادبیات نظری

«همه‌ی محققان تقریباً متفق‌القول‌اند که نخستین بار بوردیو مفهوم «سرمایه فرهنگی» را در اوایل دهه ۱۹۶۰ به کار برده است. قبل از این زمان مفهوم سرمایه برای سرمایه انسانی و طبیعی بازتولید شده به کار می‌رفت، اما بعدها به حوزه فرهنگ و هنر راه یافت و مفهوم سرمایه فرهنگی به وجود آمد» (تراسبی، ۱۳۸۲، ۶۷). از دیدگاه بوردیو، سرمایه چیزی است که به‌عنوان یک رابطه اجتماعی در درون یک ساز واره از تعاملات عمل می‌نماید و دامنه‌ی آن بدون هیچ تمایزی به تمامی کالاها، اشیاء و نشانه‌هایی که خود را به‌عنوان چیزهای کمیاب و ارزشمند عرضه می‌دارند کشیده می‌شود و سرمایه فرهنگی به‌عنوان یک رابطه اجتماعی درون سازواره‌ای از تعاملات که مشتمل بر دانش فرهنگی انباشته عمل می‌کند، منتهی به قدرت و منزلت می‌گردد». (هار کر، ۱۹۹۰، ۱۳)

بوردیو سرمایه فرهنگی را صورت‌هایی از دانش، مهارت، آموزش و مزایایی می‌داند

که یک انسان واجد آن است و به او اجازه می‌دهد که جایگاه بالاتری در جامعه کسب کند. (بورديو، ۱۹۸۶، b، ۲۴۱) سرمایه فرهنگی فهم نظام قشربندی اجتماعی و چگونگی حفظ آن را ممکن می‌سازد و منبعی برای نگرش، انتخاب اجتماعی و منبعی برای قدرت است که به صورت نامحسوس در موقعیت طبقاتی فرد نهفته است. (لامونت و لاریو، ۱۹۸۸: ۱۵۶)

تراسبی سرمایه فرهنگی را ذخیره‌ای از ابزارهای فرهنگی ملموس و ناملموس شامل ساختمان‌ها، ساختارها، مکان‌ها و موقعیت‌هایی با بار معنایی فرهنگی، آثار هنری و صنایع دستی و مجموعه‌ای از ایده‌ها، اعمال، باورها، سنت‌ها و ارزش‌ها می‌داند که با استفاده از شاخص‌های تعریف‌شده محاسبه گردیده است. (تراسبی، ۱۳۹۲: ۶۸) وی همچنین سرمایه فرهنگی را ذخیره‌ای از ارزش‌های فرهنگی نهفته در یک دارایی می‌داند. این ارزش‌ها به نوبه خود می‌توانند به جریانی از تولید کالاها و خدمات در طول زمان بینجامند. (Throsby, 1999, p.6) به اعتقاد او سرمایه فرهنگی می‌تواند به دو شکل وجود داشته باشد: ۱. سرمایه فرهنگی ملموس ۲. سرمایه فرهنگی ناملموس (همان، ۲۰۲)

به باور تیلور، سرمایه فرهنگی از مؤلفه‌های بسیاری تشکیل شده است، برای مثال در یک فرهنگ غربی شاخص‌های زیر، جهت سرمایه فرهنگی مطرح می‌شود که مؤلفه‌هایی نازل به نظر می‌رسند: الف) دانش، زبان، سلیق و سبک‌های زندگی ب) آنچه به آن فرهنگ فرهیختگان می‌گویند پ) شمار و دامنه فرهنگ وژگان افراد ت) توانایی افراد در شناخت و تشخیص غذاها و نوشیدنی‌های اشرافی ث) انتخاب بازی راگی به جای فوتبال (حیدرخانی و همکاران، ۱۳۹۵، ۱۴۷)

از نظر دیماجو سرمایه فرهنگی یعنی داشتن ذائقه‌های دارای پرستیژ و توانایی درک و شناخت اشیا یا سبک‌های هنری است که دارندگان اقتدار فرهنگی به آن‌ها اهمیت می‌دهند. (جلالی و همکاران، ۱۳۹۸، ۱۴۰)

نظریه رشد شناختی، این تصور می‌نماید که کودکان و بزرگسالان سعی در تداوم تصویری منطقی و متوازن از خودشان و جهان دارند. لذا اعتقادات، کنش‌ها و ارزش‌ها متجانس و هماهنگ‌اند. دانشی که در آن جنسیت، انگیزه‌های پایداری است که کودک کشف می‌نماید چگونه دختر یا پسر شایسته یا مطلوب باشد. در نتیجه، دختر یا پسر، پاداش فعالیت‌های زنانه یا مردانه را درمی‌یابد. تقویت‌کننده‌ها و الگوها، به کودکان در شناسایی

این امر که چگونه آنان به نحو مطلوبی، امور را انجام دهند تا این که ضرورتاً کودکان، خودشان را جامعه‌پذیر کنند، یاری می‌رساند. (توریس و افیر، ۱۹۷۷: ۱۶۸)

نظریه یادگیری اجتماعی مدعی است کودک هویت جنسیتی و نقش‌های جنسیتی را کم‌وبیش نظیر چیزهای دیگر یاد می‌گیرد. والدین و دیگران با پاداش و تنبیه، کودک را به تقلید آنچه نقش جنسی مناسب می‌پندارند، تشویق می‌کنند، در حقیقت این پیش‌فرض که والدین آشکارا میان دختر و پسر فرق می‌گذارند در این نظریه نقش اساسی دارد. کسلر و مکنا (۱۹۸۲) می‌گویند: نظریه یادگیری اجتماعی، راه مفیدی برای توصیف، رشد و شکل‌گیری هویت جنسیتی است. حتی اگر دختر بزرگ‌سالی آرایش نکند، یا از فرزندان کوچک‌تر از خود در منزل نگهداری نکند یا عروسک بازی نکند او یاد می‌گیرد دختر است و از دختر انتظار می‌رود رفتاری متفاوت از پسرها داشته باشد. (گرت، ۱۳۹۶، ۶۸)

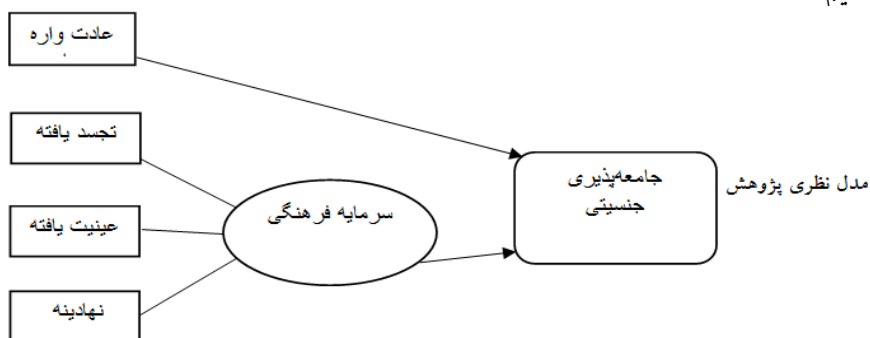
کارکردگرایان، تجزیه و تحلیل جنسیت را با مشاهده‌ی این که زنان و مردان از نظر فیزیکی متفاوت هستند، آغاز می‌کنند. لذا این واقعیت که مردان تمایل دارند بزرگ‌تر و قوی‌تر از زنان باشند و زنان زاینده و پرستار کودکان هستند در این دیدگاه اهمیت خاصی برخوردار است. بر طبق نظریه‌ی کارکردگرایان، تفاوت‌های بیولوژیکی به ظهور نقش‌های متفاوت عینی منتهی می‌شود. (رنزتی و کارن، ۱۹۸۸، ۴)

به نظر طرفداران کنش متقابل نمادی، جامعه‌پذیری جنسیتی فرآیندی است که در آن پسرها عمل کردن به اعمالی که برای پسران تعریف شده را می‌آموزند و دخترها نیز عمل به اعمالی که از دختران انتظار می‌رود را یاد می‌گیرند. بخش اعظم این فرآیند در روابط متقابل با والدین، معلمین، گروه همسالان و رسانه‌های جمعی حاصل می‌شود. مید به‌عنوان مهم‌ترین نظریه‌پرداز این رویکرد، معتقد است؛ «خود حاصل تجارب اجتماعی و توانایی بازتابندگی است» بدین معنا که خود در نتیجه روابط فرد با دیگر افراد و توانایی درک نیات آنان است که رشد می‌یابد. پس خود همیشه کسب‌شده، پیوسته، تقویت‌شده و برقرار در همه فعالیت‌های ملموس می‌باشد. پس بدیهی است که خود در جریان جامعه‌پذیری رشد می‌یابد. (نعیمی، ۱۳۹۱، ۱۰۱)

از لحظه تولد و از طریق فرآیند جامعه‌پذیری و در اولین نگاه، نقش جنسیتی تقویت می‌شود. برای دختران پوشش صورتی و عطوفت و برای پسران پوشاک آبی و خشونت

تأثیر سرمایه فرهنگی و عادت واره های والدین بر جامعه پذیری جنسیتی فرزندان

موردپذیرش است. لذا سبک لباس پوشیدن، رنگ‌ها، مدل‌های مو، نحوه برخورد والدین و انتخاب اسباب‌بازی‌ها همگی به معنای تقویت و تشدید نقش‌های جنسیتی است. در ابتدا به دختران اجازه انعطاف در رفتار، کمی بیشتر از پسران داده می‌شود و پس از آن فشار بیشتری بدان‌ها اعمال می‌گردد تا این که دختران به نقش‌های غیرقابل تغییر کشانده می‌شوند. (همان، ۱۰۲) اندیشمندان زیادی در خصوص سرمایه فرهنگی و جامعه‌پذیری جنسیت قلم سرایی کرده و به ارائه دیدگاه‌های خود پرداخته‌اند؛ اما آنچه مشاهده می‌شود این است که هر کدام از این دیدگاه‌ها از زاویه خاصی به تبیین متغیرها توجه کرده‌اند. پژوهش پیش‌رو، درصدد است تا با مبنا قرار دادن نظریه بوردیو به بررسی رابطه بین سرمایه فرهنگی و عادت واره‌ها با جامعه‌پذیری جنسیت پردازد. لذا با توجه به ادبیات نظری تحقیق ساختار منطقی چارچوب نظری پژوهش حاضر به شکل زیر تنظیم شده است.



فرضیه‌های پژوهش

- افزایش ابعاد سرمایه فرهنگی (نهادینه‌شده، عینیت یافته، تجسدیافته) والدین، جامعه‌پذیری جنسیتی فرزندان را کاهش می‌دهد.
- عادت واره‌های فرهنگی والدین بر جامعه‌پذیری جنسیتی فرزندان اثر معناداری دارد.

۳. روش پژوهش

پژوهش حاضر با رویکرد توصیفی - علی و با استفاده از روش پیمایشی انجام یافته و به دنبال تأثیر سرمایه فرهنگی بر عقاید قالبی جنسیت والدین است. داده‌های موردنیاز از طریق پرسشنامه جمع‌آوری گردیده و برای تدوین مبانی نظری، ادبیات و پیشینه‌ی تحقیق

از روش اسنادی استفاده به عمل آمده است. جامعه آماری شامل افراد ۱۶ تا ۷۰ ساله شهر کرمانشاه بوده است؛ شیوه‌ی نمونه‌گیری خوشه‌ای است که با استفاده از فرمول کوکران تعداد ۷۷۰ نفر (۳۸۵ نفر از فرزندان و ۳۸۵ نفر والدین) به عنوان حجم نمونه تعیین شد. در پژوهش حاضر از دو پرسشنامه (محقق ساخته) شامل پرسشنامه مخصوص والدین و فرزندان جهت بررسی تأثیر سرمایه فرهنگی والدین بر عقاید قالبی جنسیت آنان استفاده شده است. سپس داده‌ها با استفاده از نرم‌افزار SPSS تجزیه و تحلیل شدند.

برای حصول روایی قابل قبول، از روش اعتبار صوری (محتوا) استفاده شد که منظور شناسایی اعتبار شاخص‌ها یا معرف‌های پژوهش است که از طریق مراجعه به داوران که وفاق آنان در مورد بررسی شاخص‌ها دلیلی بر اعتبار آن است. در این پژوهش حداقل مقدار CVR برابر ۰/۷۵ است که اطمینان می‌دهد ابزار مورد نظر به حد کافی توان مناسب برای اندازه‌گیری مفهوم مورد سنجش را در بردارد. همچنین، برای سنجش اعتبار سازه از تحلیل عامل برای تأیید انطباق و هم‌نوايي بين سازه‌ی نظری و سازه‌ی تجربی تحقیق استفاده شده است. مقدار شاخص KMO برای مؤلفه‌های سرمایه فرهنگی تجسم یافته برابر با ۰/۶۶۴، عینیت یافته ۰/۷۴۰، نهادینه شده ۰/۵۴۰، عادت واره‌های فرهنگی والدین برابر با ۰/۷۸۰ و جامعه‌پذیری جنسیتی برابر با ۰/۶۹۰ است که دلالت بر قابلیت داده‌ها برای به کارگیری فن تحلیل عامل بر روی آن‌ها دارد و سطح معنی‌داری آزمون بارتلت هم ۰/۰۰۰ هست که نشان‌دهنده‌ی قابلیت تعمیم تحلیل عاملی به جمعیت کل است.

برای سنجش پایایی ابزار از آزمون آلفای کرونباخ (جدول ۱) استفاده گردیده است. در این آزمون با توجه به دو نمونه آماری والدین و فرزندان و پرسشنامه جداگانه برای هر کدام، یک تحقیق مقدماتی با حجم نمونه‌ای معادل ۷۰ نفر از والدین و فرزندان صورت گرفت.

جدول (۱) سنجش پایایی ابزار با استفاده از آزمون آلفای کرونباخ

متغیرهای تحقیق	تعداد گویه‌ها	مقادیر آلفای کرونباخ
سرمایه فرهنگی تجسد یافته	۱۳	۰/۹۳۹
سرمایه فرهنگی عینیت یافته	۱۱	۰/۸۱۷
سرمایه فرهنگی نهادینه شده	۸	۰/۹۰۸
عادت واره‌ها	۱۷	۰/۹۴۹
جامعه‌پذیری جنسیتی	۱۹	۰/۸۶۸

تعریف مفهومی و عملیاتی متغیرهای پژوهش

سرمایه فرهنگی

«سرمایه فرهنگی شامل سلیقه‌های خوب، شیوه و راه و رسم پسندیده، پیچیدگی شناختی، شناختن و توانایی پذیرش محصولات فرهنگی مشروع از قبیل موسیقی، تئاتر و ادبیات است. پرورش خانوادگی، آموزش رسمی و فرهنگ شغلی سه منبع در افراد است که باعث تفاوت بین دارندگان و افراد فاقد این سرمایه می‌شود». (بورديو، ۱۹۸۴، ۲۱۱)

بورديو سرمایه فرهنگی را به سه دسته تقسیم می‌کند: ۱. حالت تجسد یافته: این نوع سرمایه به بدن و ذهن فرد پیوسته است. به تلاش‌ها و سرمایه‌گذاری شخصی فرد وابسته و به وسیله‌ی خود فرد به دست می‌آید. کسب علم، تلاش برای کسب سرمایه تجسیدی است. مجموعه‌ی توانایی‌ها و دانایی‌ها که در افراد تجلی پیدا می‌کند. ۲. حالت عینیت یافته: اشیاء مادی، کالاهای فرهنگی و رسانه‌هایی مانند نوشته‌ها، کتاب‌ها، نقاشی‌ها، ابزارهای موسیقی جزء سرمایه فرهنگی عینیت یافته است. بهره‌گیری از سرمایه فرهنگی عینیت یافته وابسته به سرمایه فرهنگی تجسیدی فرد است. ۳. سرمایه نهادی: عینیت بخشیدن به سرمایه فرهنگی از طریق مدارک دانشگاهی و تحصیلی است که خارج از دارایی‌های تجسیدی و عینی، واقعیت پیدا می‌کنند. کسب عناوین تحصیلی که به صورت قانونی و نهادی حاصل می‌گردد. می‌توان افراد را از نظر این نوع مدارک باهم مقایسه کرد. حتی می‌توان نرخ تبدیل این نوع سرمایه فرهنگی را به سرمایه اقتصادی برحسب ارزش پولی برآورد کرد. تبدیل این نوع سرمایه فرهنگی به سرمایه‌های اقتصادی، وابسته به کمیابی آن است. (عسگری و همکاران، ۱۳۹۷، ۳۰) عملیاتی کردن این متغیر در سه بعد؛ سرمایه فرهنگی تجسم یافته - عینیت یافته - نهادینه شده بر اساس پژوهش بورديو (۱۹۸۶) و تحقیقات شارع پور و خوشفر (۱۳۸۱) هست که در مقیاس ۵ گزینه‌ای طیف لیکرت و ۳۲ گویه سنجیده شد.

عادت واره (Habitus) عبارت است از نظامی از تمایلات، علائق، سلايق و ارزش‌ها که در شخصیت کنشگر به وسیله‌ی تجربه و در تعامل با دیگران فراهم آمده که ضمن تعیین شیوه‌های زندگی، نحوه‌ی مواجهه او با موقعیت‌های مختلف را جهت می‌بخشد و کنش را اداره می‌کند. (بورديو، ۱۹۹۵، ۹۵) منظور از عادت واره‌ها نمره‌ای است که آزمودنی از پرسشنامه عادت واره‌ها به دست می‌آورد که شامل ۱۷ گویه هست که با

طیف لیکرت ۵ درجه‌ای نمره گذاری می‌شود. این شاخص در چهار بعد سنجیده شده است:

۱. عادت‌های رایج مردسالاری (۷ گویه) داشتن آزادی عمل به دلیل انجام امور مطابق میل مردان خانواده- برتر داشتن جایگاه پدر و برادر خانواده به صورت تغییرناپذیر- لزوم مشورت با پدر و برادر در هر کاری- تحمیل عقاید از طرف مردان خانواده بر حسب تربیت اولیه- کوتاه آمدن همیشگی زنان در خانواده- عقل کل پنداشتن مردان خانواده- تربیت دختران مطابق فرهنگ وابستگی و پذیرش مردسالاری از سوی والدین ۲. عادت واره های مربوط به خانه‌داری (۲ گویه)- عدم مشارکت مرد در امور خانه‌داری بنا بر تربیت اولیه- پذیرفتن و عادت کردن به عدم مشارکت مردان از سوی زنان خانواده ۳. عادت واره های سلطه طلبانه مردانه (۲ گویه) زنان خانواده جزئی از اموال مردان هستند- مردان رئیس خانواده هستند. ۴. عادت‌های سلطه پذیرانه زنانه (۶ گویه) تبدیل جبر اولیه در پوشش به عادت- عادت به اخلاق مردان خانواده بدون توان تغییر آن- عادت به صبوری زنان به خاطر فرزندان در مقابل مشکلات- گذشتن از خود به خاطر مادر بودن- عادت به گذشت، منطق و آرامش از سوی زنان- عادت به ارجحیت نگهداری فرزندان به تفریحات خود

جامعه‌پذیری جنسیتی

فرآیندی است که طی آن هویت نقش جنسیتی فرد شکل می‌گیرد. این فرایند شامل مؤلفه‌هایی نظیر ترجیح نقش جنسیتی، شناسایی نقش‌های جنسیتی و شناخت معیارهای نقش جنسیتی است (اسماعیلی، ۱۳۹۳: ۱۷) و با معرف‌هایی همچون داشتن رفتار و کردار مثل سایر هم‌جنس‌ها، انتخاب نوع بازی و جنس هم‌بازی موردبررسی قرار گرفته است. برای عملیاتی نمودن این مفهوم از ۱۹ گویه در قالب طیف لیکرت استفاده شده است.

۴. تحلیل تجربی

یافته‌های توصیفی نشان داد که در میان نمونه‌ی آماری فرزندان ۶۹/۰۹ درصد نمونه (برابر با ۲۶۶ نفر) زن و ۳۰/۹۱ درصد برابر با (۱۱۹ نفر) را مردان تشکیل داده‌اند. همچنین در میان والدین ۴۷/۳ درصد معادل (۱۸۲ نفر) را زنان و ۵۲/۷ درصد (۲۰۳ نفر) را مردان تشکیل داده‌اند. از نظر میزان سرمایه فرهنگی تجسد یافته ۹/۱ (۳۵ نفر) از والدین سرمایه

تأثیر سرمایه فرهنگی و عادت واره های والدین بر جامعه پذیری جنسیتی فرزندان

فرهنگی پایین، ۱۶/۴ درصد (۶۳ نفر) سرمایه متوسط و ۷۴/۵ (۲۸۷ نفر) درصد سرمایه فرهنگی تجسد یافته بالا دارند. میانگین سرمایه فرهنگی تجسد یافته ۵۱/۲۱ می باشد. میانگین سرمایه فرهنگی عینیت یافته والدین برابر با ۴۱/۴۶ است که ۱/۰ (۴ نفر) درصد از والدین سرمایه عینیت یافته پایین، ۵۶/۶ (۲۱۸ نفر) متوسط و ۴۲/۳ (۱۶۳ نفر) در سطح بالا قرار دارند. همچنین ۳/۴ درصد (۱۳ نفر) از والدین دارای سرمایه فرهنگی نهادینه پایین و ۵۶/۴ (۲۱۷ نفر) متوسط و ۴۰/۳ (۱۵۵ نفر) بالا می باشند. میانگین میزان عادت واره های والدین ۳۰/۵۶ و جامعه پذیری جنسیتی ۶۸/۵۲ می باشد.

آزمون رابطه متغیرهای مستقل با متغیرهای وابسته فرضیه های پژوهش

جدول (۲): آزمون رابطه سرمایه فرهنگی و عادت واره های والدین با

جامعه پذیری جنسیتی فرزندان

فرضیه	ضریب همبستگی پیرسون R	ضریب همبستگی بینی R ²	ضریب پیش F	آماره F (sig<0/05)	سطح معناداری
رابطه سرمایه فرهنگی عینیت یافته والدین و جامعه پذیری جنسیتی فرزندان	۰/۵۶۴	۰/۳۱۸	۱۷۸/۶۷۵	۰/۰۰۰	
رابطه سرمایه فرهنگی تجسد یافته والدین و جامعه پذیری جنسیتی فرزندان	۰/۷۷۷	۰/۶۰۳	۵۸۲/۱۱۱	۰/۰۰۰	
رابطه سرمایه فرهنگی نهادینه شده والدین و جامعه پذیری جنسیتی فرزندان	۰/۱۱۳	۰/۰۱۳	۴/۹۷۰	۰/۰۰۰	
رابطه عادت واره های فرهنگی والدین و جامعه پذیری جنسیتی فرزندان	۰/۶۰۸	۰/۳۷۰	۲۲۴/۷۷۳	۰/۰۰۰	

با توجه به ضریب همبستگی ($R=0/564$) بین دو متغیر سرمایه فرهنگی عینیت یافته و جامعه پذیری جنسیتی همبستگی معناداری وجود دارد. از سویی شدت همبستگی ($R^2 = 0/318$) است که در سطح ۹۹ درصد اطمینان معنادار است و بیانگر پیش بینی متوسط متغیر جامعه پذیری جنسیتی فرزندان توسط سرمایه فرهنگی والدین است و ۳۱ درصد از تغییرات متغیر جامعه پذیری جنسیتی فرزندان توسط سرمایه فرهنگی عینیت یافته

والدین پیش‌بینی شده است. همچنین مقدار ضریب همبستگی بین دو متغیر سرمایه فرهنگی تجسد یافته و جامعه‌پذیری جنسیتی برابر ($R=0/777$) است که نشان می‌دهد بین این دو متغیر نیز رابطه معناداری وجود دارد. شدت این همبستگی ($R^2 = 0/603$) ارزیابی می‌گردد که در سطح ۹۹ درصد اطمینان معنادار است. همچنین مقدار ضریب همبستگی بیانگر توانایی پیش‌بینی قوی ($R^2 > 0/33$) متغیر جامعه‌پذیری جنسیتی فرزندان توسط سرمایه فرهنگی تجسد یافته والدین است و ۶۰ درصد از تغییرات متغیر جامعه‌پذیری جنسیتی فرزندان توسط سرمایه فرهنگی تجسد یافته والدین پیش‌بینی شده است. نتایج تحقیق همچنین بیانگر رابطه‌ی ضعیف بین سرمایه فرهنگی نهادینه والدین و جامعه‌پذیری جنسیتی فرزندان است با توجه به ضریب همبستگی ($R=0/113$) می‌توان گفت این مقدار کمتر از ($0/32$ درصد) است، از سویی مقدار ضریب تبیین ($R^2 = 0/013$) ارزیابی می‌گردد که در سطح ۹۹ درصد اطمینان معنادار است و بیانگر توانایی پیش‌بینی ضعیف ($R^2 < 0/19$) متغیر جامعه‌پذیری جنسیتی فرزندان توسط سرمایه فرهنگی نهادینه شده والدین است. به عبارتی ۱ درصد از تغییرات متغیر جامعه‌پذیری جنسیتی فرزندان توسط سرمایه فرهنگی نهادینه شده والدین پیش‌بینی شده است. با توجه به مقدار ضریب همبستگی بین دو متغیر عادت واره های فرهنگی والدین و جامعه‌پذیری جنسیتی فرزندان که برابر با ($R=0/608$) و شدت اثر آن ($R^2 = 0/370$) است که در سطح ۹۹ درصد اطمینان معنادار است و بیانگر توانایی پیش‌بینی تقریباً متوسط ($R^2 > 0/37$) متغیر جامعه‌پذیری جنسیتی فرزندان توسط عادت واره های فرهنگی والدین آنها است. بنابراین می‌توان گفت که ۳۷ درصد از تغییرات متغیر جامعه‌پذیری جنسیتی فرزندان توسط عادت واره های فرهنگی والدین پیش‌بینی شده است.

بین متغیرهای مستقل (ابعاد سرمایه فرهنگی و عادت واره های فرهنگی والدین) با متغیر وابسته (جامعه‌پذیری جنسیتی فرزندان) رابطه وجود دارد.

تأثیر سرمایه فرهنگی و عادت واره های والدین بر جامعه پذیری جنسیتی فرزندان

جدول (۳) جدول مشخص کننده های کلی تحلیل رگرسیونی تأثیر متغیرهای مستقل بر جامعه پذیری جنسیتی.

فرضیه	ضریب همبستگی پیرسون R	ضریب پیش بینی R2	آماره F	سطح معناداری F (sig≤0/05)
رابطه متغیرهای مستقل و جامعه پذیری جنسیتی	۰/۷۸۴	۰/۶۱۴	۶۶۳۸۶	۰/۰۰۰

با توجه به مقدار ضریب همبستگی که برابر (R=0/784) است، می توان گفت بین متغیرهای مستقل به طور کلی و جامعه پذیری جنسیتی رابطه ی بسیار قوی وجود دارد. از سویی مقدار ضریب تبیین ($R^2 = 0/614$) می باشد که در سطح ۹۹ درصد اطمینان معنادار است و توانایی پیش بینی تقریباً قوی متغیر جامعه پذیری جنسیتی توسط متغیرهای مستقل مذکور است و ۶۱ درصد از تغییرات متغیر جامعه پذیری جنسیتی فرزندان توسط متغیرهای مستقل (ابعاد سرمایه فرهنگی و عادت واره های والدین) پیش بینی شده است.

۵. نتیجه گیری

موضوع اجتماعی شدن از مفاهیم بنیادین جامعه شناسی و کارکردهای خانواده است، اجتماعی شدن فرآیندی است که طی آن کودک ناتوان به تدریج به فردی آگاه، دانا و توانمند تبدیل می شود تا از فرهنگ جامعه ای که در آن متولد شده است، پاسداری کند. از طریق این فرآیند که نظم اجتماعی پایدار می شود و فرهنگ، ارزش ها و هنجارها به نسل جدید منتقل می شود و شخصیت افراد شکل می گیرد. از این رو هرگونه تغییری در نظم موجود، باید از طریق فرآیند اجتماعی شدن تحقق یابد، از آنجا که بخش اعظم جامعه پذیری از طریق خانواده محقق می شود، می توان گفت که این تغییر بیشتر بر عهده خانواده است، چراکه خانواده نخستین مکان یادگیری هنجارها و ارزش ها است. یکی از انواع زیر بخش های جامعه پذیری، جامعه پذیری جنسیتی است که دربردارنده ی نوع نگرش دو جنس به همدیگر است که در بسیاری از جوامع مردسالار خود را به شکل برتری مردان بر زنان نشان می دهد. در واقع خانواده ها با فراهم کردن زمینه هایی مناسب برای فرزندان، امکان حضور آنان را در موقعیت های مختلف اقتصادی و اجتماعی فراهم می آورند، نگرش به جنسیت باعث می شود تا این فرصت ها برای فرزندان دختر و پسر

به صورت برابر فراهم نباشد و نوعی نابرابری شکل گیرد. با نگاهی به عنوان پژوهش که بررسی رابطه‌ی سرمایه فرهنگی و جامعه‌پذیری جنسیتی است، می‌توان گفت که هر فرد علاوه بر سرمایه‌های اجتماعی، اقتصادی و نمادین، دارای سرمایه دیگری به نام سرمایه فرهنگی است که این نوع سرمایه نقش مهمی را نسبت به سایر سرمایه‌ها در زندگی فرد بازی می‌کند. میزان سرمایه خانواده یکی از عوامل تأثیرگذار در نگرش والدین است که از طریق فرآیند جامعه‌پذیری اعمال‌نفوذ می‌کند، در واقع هرچه میزان سرمایه خانواده بیشتر باشد ثبات و هماهنگی در خانواده بیشتر می‌شود. در این راستا می‌توان گفت یکی از مواردی که به این ثبات و هماهنگی کمک می‌کند برابری جنسیتی و فراهم آوردن امکانات لازم برای کسب پایگاه مناسب فرزندان فارغ از جنسیت آنان است. با نگاهی به جامعه‌ی ایران از قدیم‌الایام تاکنون و با در نظر گرفتن تغییرات صورت گرفته در فرهنگ و سنت آن، می‌توان عنوان نمود که مدرنیته نتوانسته آن‌چنان که باید ساختار مردسالار آن را تغییر دهد. اگر بخواهیم ساختار مردسالار را در فرهنگ کردها توصیف کنیم باید بگوییم که بر این قوم هنوز نگرش‌های سنتی و مردسالار حاکم است که این نگرش‌های جنسیتی با درجات متفاوت در این مناطق حاکم است. پژوهش حاضر با هدف بررسی رابطه‌ی سرمایه فرهنگی و عادت واره‌های والدین و جامعه‌پذیری جنسیتی فرزندان شهر کرمانشاه انجام گردیده است. در راستای پاسخ‌دهی به سؤالات فوق از نظریات بوردیو، مید، پارسونز و... استفاده شد و جهت سنجش متغیرها از پرسشنامه‌های استاندارد استفاده شد و در نهایت توسط نرم‌افزارهای آماری مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. نتایج پژوهش نشان داد، افزایش سرمایه فرهنگی نهاده شده والدین باعث کاهش میزان جامعه‌پذیری جنسیتی فرزندان می‌شود؛ نتایج فوق مؤید نظریات بوردیو به عنوان صاحب‌نظر این حوزه می‌باشد، بر مبنای نظریات بوردیو سرمایه فرهنگی والدین می‌تواند رفتار و افکار والدین را که ارتباطی قوی با فرزندان دارند تحت تأثیر قرار داده باشد؛ از آنجا که والدین بیشترین رابطه عاطفی را با فرزندانشان دارند، پس بر اساس باورهای خود، کودکانشان را تربیت و به آن‌ها ارزش‌ها و هنجارهایی را مطابق با فرهنگ خودشان است آموزش می‌دهند و بدین گونه تأثیری عمیق بر جامعه‌پذیری جنسیتی فرزندان دارند. از سویی نتایج حاصل از تجزیه و تحلیل‌های فوق با نتایج تحقیقات پور رحیمی (۱۳۹۵)، آقاجانگلو و مظلومی (۱۳۹۳)، آزاده و دهقان فرد (۱۳۸۵)، کرایکمب و ایک (۲۰۱۰) همخوان می‌باشد.

همچنین تأیید فرضیه «رابطه سرمایه فرهنگی عینیت یافته والدین و جامعه پذیری جنسیتی فرزندان» مؤید نظریات بوردیو می باشد. بر مبنای نظریات بوردیو سرمایه فرهنگی والدین می تواند عینیت یافته باشد؛ یعنی به صورت مادی و در قالب آثار هنری، نمایشگاه، موزه، ابزار علمی، کتاب و انواع گوناگون دست ساخته ها شود و بیشترین تأثیر را در افکار و رفتار و شیوه های تربیت و جامعه پذیر کردن فرزندان داشته باشد؛ در واقع افزایش سرمایه فرهنگی عینیت یافته والدین باعث کاهش میزان جامعه پذیری جنسیتی فرزندان می شود. از سویی نتایج حاصل از تجزیه و تحلیل های فرضیه فوق با نتایج تحقیقات پور رحیمی (۱۳۹۵)، آزاده و دهقان فرد (۱۳۸۵)، کرایکمب و ایک (۲۰۱۰) همخوان می باشد. تأیید فرضیه «رابطه سرمایه فرهنگی تجسم یافته والدین و جامعه پذیری جنسیتی فرزندان» مؤید نظریات بوردیو می باشد؛ بر مبنای نظریات بوردیو سرمایه فرهنگی والدین می تواند تجسد یافته باشد؛ یعنی اصول یک میدان با جسم و بدن شخص به صورت میل و جنبه های فیزیکی مانند لحن بیان یا حرکات بدن، طرز برخورد و سبک زندگی در آمیخته شده باشد؛ در واقع افزایش سرمایه فرهنگی تجسد یافته والدین باعث کاهش میزان جامعه پذیری جنسیتی فرزندان می شود. نتایج حاصل از تجزیه و تحلیل های فرضیه فوق با نتایج تحقیقات آزاده و دهقان فرد (۱۳۸۵)، حسینی و احمدی (۱۳۹۲)، کرایکمب و ایک (۲۰۱۰) همخوان می باشد. همچنین تأیید فرضیه «رابطه عادت واره های فرهنگی والدین و جامعه پذیری جنسیتی فرزندان» مؤید نظریات بوردیو می باشد؛ از آنجا که عادت واره نوعی تربیت پذیری غیر مستقیم است که سبب می شود بسیاری از فضائل و ردائیل در یک اجتماع بدون تأمل و تکلف از سوی کنشگران سر بزند، پس توجه به تأثیر آن ها در امر جامعه پذیری جنسیتی اهمیت خود را نشان می دهد. عادت واره ها همان گرایش ها و تمایلات فردی هستند که قابلیت انتقال داشته و از طریق فرآیند جامعه پذیری در هر فرد درونی می شوند و آن چنان نمود دارند که گویی از ابتدا در سرشت فرد بوده اند. در واقع افزایش عادت واره های فرهنگی والدین (برتر داشتن جایگاه پدر و برادر خانواده به صورت تغییرناپذیر، تحمیل عقاید از طرف مردان، عقل کل پنداشتن مرد خانواده، عادت به گذشت و آرامش از سوی زنان و...) باعث افزایش جامعه پذیری جنسیتی فرزندان می شود. از سویی نتایج حاصل از تجزیه و تحلیل های فرضیه فوق با نتایج تحقیقات آزاده و دهقان فرد (۱۳۸۵)، کرایکمب و ایک (۲۰۱۰) همخوان می باشد.

منابع

آقاجانبگلو، سوسن و مظلومی، سارا (۱۳۹۳)، نقش خانواده در جامعه‌پذیری جنسیتی فرزندان: مطالعه موردی والدین شهر بوشهر، کنفرانس بین‌المللی علوم رفتاری و مطالعات اجتماعی، تهران.

اسماعیلی، گل آئین (۱۳۹۳)، عوامل اجتماعی موثر بر نگرش زنان گُرد و غیر گُرد مراجعه‌کننده به خانه‌های بهداشت به نابرابری جنسیتی در مقایسه دو شهر سندج و تهران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه تهران مرکز، دانشکده روانشناسی و علوم اجتماعی.

امری، فاطمه (۱۳۸۶)، بررسی نقش خانواده در جامعه‌پذیری جنسیت فرزندان (مطالعه موردی: شهر شیراز)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم اجتماعی، دانشگاه اصفهان، دانشکده ادبیات و علوم انسانی.

اعظم آزاده، منصوره و دهقان فرد، راضیه (۱۳۸۵)، خشونت علیه زنان در تهران: نقش جامعه‌پذیری جنسیتی، منابع در دسترس زنان و روابط خانوادگی، مجله پژوهش زنان، دوره‌ی چهارم، شماره ۱ و ۲، صص ۱۵۹-۱۷۵.

پور رحیمی، سحر (۱۳۹۵)، بررسی نقش سرمایه فرهنگی بر سبک‌های فرزند پروری: مطالعه موردی شهر رشت، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه گیلان، دانشکده علوم اجتماعی.

پور جلیلی، ربابه و هییتی، رقیه (۱۳۹۲)، بررسی عوامل مؤثر بر نگرش جنسیتی در بین مردم شهر زنجان، مطالعات علوم اجتماعی ایران، سال دهم، ش سی‌وشش، ص ۲ تراسبی، دیوید (۱۳۹۲)، اقتصاد و فرهنگ، ترجمه‌ی کاظم هادی، تهران، نشر نی.
تراسبی، دیوید (۱۳۸۲)، اقتصاد و فرهنگ، ترجمه‌ی کاظم هادی، تهران، نشر نی، چاپ اول.

جلالی فراهانی، شراره، رفیع فر، جلال‌الدین و کلدی، علیرضا (۱۳۹۸)، مردم‌شناسی مخاطب تئاتر با رویکرد شناخت نیاز فرهنگی (نمونه موردی تئاتر شهر و تالار وحدت)، مطالعات جامعه‌شناسی، شماره ۴۴، سال یازدهم، ص ۱۳۷ تا ۱۵۹.

جعفری آذر جارچلو، زهرا (۱۳۹۶)، نقش سرمایه فکری و فرهنگی بر عملکرد سازمانی دبیران تربیت‌بدنی شهر تهران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد مدیریت ورزشی،

دانشگاه شمال، دانشکده تربیت بدنی و علوم ورزشی.

حرفتی سبحانی لیل آبادی، محمد و پیری، موسی (۱۳۹۶)، تحلیل محتوای کتاب‌های تفکر و سبک زندگی دوره اول متوسطه برحسب میزان توجه به مولفه های سرمایه فرهنگی. فصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات میان فرهنگی، سال ۱۲، شماره ۳۱، صص ۱۱۷-۱۴۲.

حیدر خانی، هایبل و حقیقتیان، منصور (۱۳۹۵)، تحلیل و بررسی رابطه ابعاد سرمایه فرهنگی و هویت ملی جوانان (نمونه مورد مطالعه: جوانان ۱۸ تا ۲۹ سال شهر کرمانشاه)، فصلنامه علمی - پژوهشی علوم اجتماعی، دانشگاه آزاد شوشتر، سال دهم، شماره دوم، پیاپی (۳۳)، صص ۱۳۹-۱۶۶.

حقیقتیان، منصور (۱۳۹۳)، سرمایه فرهنگی و بازتولید بین نسلی: تأثیر سرمایه فرهنگی والدین بر موفقیت تحصیلی فرزندان در شهر اصفهان، فصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات میان فرهنگی، سال نهم، شماره ۲۱، صص ۵۳-۷۰.

حسینی، سید حسن و احمدی، سینا (۱۳۹۲)، بررسی میزان سرمایه فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی خانواده و رابطه آن‌ها با گرایش والدین به تبعیض جنسیتی میان فرزندان (مطالعه موردی شهرستان جاورود)، جامعه پژوهشی فرهنگی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال چهارم، شماره سوم، پاییز ۹۲، صص ۲۵-۵۴.

حسینی، آمنه سادات (۱۳۹۱)، بررسی نگرش زنان نسبت به کلیشه‌های جنسیتی و عوامل مؤثر بر آن (مورد مطالعه: شهر نیشابور)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه فردوسی مشهد، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، علوم اجتماعی، گرایش پژوهش.

دشتی، منصوره و حسینی، سید حسین (۱۳۹۴)، بررسی مقایسه‌ای میزان پذیرش کلیشه‌های جنسیتی و رابطه‌ی آن با میزان دین‌داری (مطالعه زنان و مردان بالای ۲۰ سال در سال ۱۳۹۲)، مطالعات زنان و خانواده، دوره سوم، شماره ۳ (پیاپی ۶)، صص ۱۵۱-۱۸۳.

دهقان پور، متین (۱۳۹۴)، تأثیر سرمایه‌های اجتماعی و فرهنگی بر نگرشهای جنسیتی در بین شهروندان شهر رشت در سال ۱۳۹۲، پایان‌نامه ارشد مطالعات فرهنگی، دانشگاه کاشان، دانشکده علوم انسانی.

ساروخانی، محمدباقر و شکرپیگی، عالیه (۱۳۹۳)، جامعه‌شناسی ارتباطات در جهان معاصر، تهران، بهمن برنا، چاپ اول.

شیری، نرجس و جهانگیری، جهانگیر (۱۳۹۷)، بررسی تأثیر جنسیت‌گرایی بر جامعه‌پذیری جنسی فرزندان خانواده‌های گسسته و پیوسته، یازدهمین کنفرانس بین‌المللی روانشناسی و علوم اجتماعی، تهران.

شارع پور، محمود و خوشفر، غلامرضا (۱۳۸۱)، رابطه‌ی سرمایه فرهنگی با هویت جوانان: مطالعه موردی شهر تهران، نامه علوم اجتماعی، شماره ۲۰.

عسگری، پیمان، عزیزآبادی فراهانی، فاطمه، نوابخش، مهرداد، صالحی امیری، سیدرضا (۱۳۹۷)، آینده‌پژوهی سرمایه فرهنگی در خانواده ایرانی به روش مدل‌سازی، آینده‌پژوهی مدیریت، دوره بیست و نهم، شماره ۱۱۲، صص ۱۰۳-۱۱۸.

عبدالصمدی، محبوبه (۱۳۹۶)، رابطه بین سرمایه‌های اجتماعی و فرهنگی زنان شهر تهران با نگرش به حقوق شهروندی ایشان، پایان‌نامه دکتری جامعه‌شناسی، دانشگاه تهران مرکز، دانشکده علوم اجتماعی.

گرت، استفانی (۱۳۹۶)، جامعه‌شناسی جنسیت، ترجمه‌ی کتابیون بقائی، تهران، نشر نی.
گرنفل، مایکل (۱۳۹۳)، مفاهیم کلیدی پیر بردیو، ترجمه‌ی محمدمهدی لبیبی، تهران، نشر افکار.

مشیرزاده، حمیرا و رضایی، رقیه (۱۳۹۷)، نقش اینترنت در جامعه‌پذیری جنسیتی و تغییر سبک زندگی زنان در ایران و ترکیه، مطالعات اجتماعی - روان‌شناختی زنان، سال ۱۶ شماره ۱، بهار ۱۳۹۷، صص ۸۷-۱۱۰

نعیمی، محمدرضا (۱۳۹۱)، هویت جمعی جوانان و بر ساخت جامعه‌پذیری جنسیتی - خانوادگی (مورد مطالعه: جوانان ۱۵-۲۹ ساله استان گلستان)، پایان‌نامه دکتری

جامعه‌شناسی، دانشگاه تهران مرکز، دانشکده روانشناسی و علوم اجتماعی
- Ashall, W (2000). "Masculine domination: investing in gender in gender?" Studies in social and political thought, no. 4, pp. 22-38
Bertrand, Marianne. (2019). The Gender Socialization of Children Growing Up in Nontraditional Families. AEA Papers and Proceedings, vol. 109, (pp. 115-21)

- Basu, Sharmistha. Zuo, Xiayun, Lou, Chaohua & Lundgren, Rebecka (2017). Learning to Be Gendered: Gender Socialization in Early Adolescence Among Urban Poor in Delhi, India, and Shanghai, China. Journal of Adolescent Health, Volume 61, Issue 4, Supplement, October 2017, Pages S24-S29

Bourdieu, P. (1995). *Outline of theory of practice*. Translated by Richard Nice, Cambridge University Press.

Bourdieu, P. (1986). *The forms of capital*. Translated by Richard Nice. Internet 2004

Bourdieu, P. (1984). *Distinction: A social critique of the judgment of taste*. Translated by Richard Nice. Cambridge, MA: Harvard University Press.

Harker, R. (1990). Education and Cultural Capital. In Harker, R., Mahar, C., & Wilkes, C. (eds), *An Introduction to the Work of Pierre Bourdieu: The Practice of Theory*, Macmillan Press, London

Kraaykamp, Gerbert and Koen van, Eijck. (2010). The Intergenerational Reproduction of Cultural Capital: A Threefold Perspective *Social Forces* Vol. 89, No. 1 (September 2010), pp. 209-231 (23 pages) Published By: Oxford University Press

Lawson, Katie M., Crouter, Ann C. & Susan M. McHale (2015). Links between family gender socialization experiences in childhood and gendered occupational attainment in young adulthood. July 2015 *Journal of Vocational Behavior* 90:26-35

Leeper Campbell, (2013), Parents Socialization Of Gender In Children. *Encyclopedia On Early Childhood Development*. Department Of Psychology, University Of California, Santa Cruz, USA

Lamont, M & A, M, Lareau, (1988), Cultural Capital; Allusion, Gaps and Glissandos in recent Theoretical Developments, *Sociological Theory*, no, 6 pp:153-168.

Ram, Usha & Strohschein, Lisa and Gaur, Kirti (2014). Gender Socialization: Differences between Male and Female Youth in India and Associations with Mental Health. *International Journal of Population Research*, vol. 2014, Article ID 357145, 11 pages, 2014.

Renzetti, Claire M. & Curran, Daniel J. (1988). *Woman, Men and society: the sociology of Gender*, Boston: Allyn and Bacon, 407 P.

Swartz, D.L. (2002). "The Sociology of habit: The Perspective of Pierre Bourdieu", *The Occupational Therapy Journal of Research*. Vo. 12, No. 3, Pp.59-78

Throsby, D. (1999). Cultural Capital. *Journal of Cultural Economics*, vol. 23, p 3-12

Tavris, Carole and Offir, Carole, (1977). *The Longest War: sex Differences in perspective*, New York, Harcourt Brace Jovano Vich Inc, pp:333.